



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۶	تاریخ	۱۴۰۰/۰۶/۲۸
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به			
عنوان ۵	دلیل چهارم: آیات و روایات			
عنوان ۶	دسته سوم روایات - نقد استدلال به دسته سوم روایات			

بحث در دسته سوم روایاتی است که برای حرمت فعل تجری می توان به آنها تمسک نمود. این دسته، روایاتی است که دلالت بر عقاب بر انجام مقدمات فعل حرام دارند؛ روایاتی را در جلسه قبل خواندیم.

روایت دیگر، روایت جابر است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ غَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا»؛

امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ده نفر را درباره شراب لعنت فرمود: کارنده درخت آن، پرورش دهنده، عصاره گیرنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، آن کس که برایش شراب برند، فروشنده، خریدار و استفاده کننده از پول [فروش] آن.

بسیاری از این عناوین، عناوینی است که بر مقدمه فعل حرام - که شرب خمر است - صدق می کند؛ که در این روایت، لعن رسول خدا صلى الله عليه وآله شامل آنها شده که این لعن، کاشف از حرمت این افعال است.

روایت دیگر، صحیح محمد بن مسلم است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهُ قَدْرُ مُحْجَمَةٍ^۱ مِنْ دَمٍ، فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا قَتَلْتُ وَلَا شَرِكْتُ فِي دَمٍ، فَيُقَالُ: بَلَى ذَكَرْتَ عَبْدِي فَلَنَا فَنَرَى ذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ فَأَصَابَكَ مِنْ دَمِهِ»^۲؛

امام باقر عليه السلام فرمود: در روز قیامت، شخصی می‌آید، در حالی که به اندازه یک ظرف حجامت، خون به همراه دارد. می‌گوید: به خدا سوگند که من کسی را نکشته‌ام و در خون کسی شریک نشده‌ام. خداوند می‌فرماید: آری، درباره فلان بنده‌ام سخنی گفتم و همان سخن فراتر رفت تا این که آن شخص، کشته شد و به همین جهت، از خون او به تو نیز رسید.

و همچنین صحیح^۳ حماد بن عثمان:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ حَتَّى يُلْطَخَهُ بِالْدَمِ وَالنَّاسُ فِي الْحِسَابِ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لِي وَلَكَ؟ فَيَقُولُ أَعْنَتَ عَلَيَّ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا بِكَلِمَةٍ فَقُتِلْتُ»^۴؛

امام صادق عليه السلام فرمود: در روز رستاخیز و آن هنگام که مردم به حسابرسی مشغول هستند مردی نزد مرد دیگری آید و او را خون آلود سازد. آن مرد خون آلود گوید: ای بنده خدا! تو را چه شده که این گونه کردی؟! و او در پاسخ گوید: در فلان روز تو فلان کلمه را درباره من گفتم و من به سبب آن، کشته شدم.

در صحرای قیامت کسی بدون اجازه حق قول و فعل ندارد؛ معلوم می‌شود اینکه این شخص از دور می‌آید و این شخص را خون آلود می‌کند، مأذون به این فعل است؛ لذا از او می‌پرسد چرا این کار را می‌کنی؛ که او پاسخ می‌دهد که در فلان روز مطلبی گفتم که منجر به کشتن من شد؛ لذا تو آلوده به خون من هستی. در این روایت می‌فرماید: «أَعْنَتَ عَلَيَّ»، نمی‌گویند «قتلنی».

۱. ظرف کوچکی است که با آن حجامت می‌کنند و به این دلیل که خون حجامت در آن ظرف جمع می‌شود، به آن «محجمه» گفته می‌شود.

۲. وسال الشيعة؛ ابواب القصاص النفس، باب ۲، ح ۱.

۳. اینکه به صحیح تعبیر می‌کنیم به این علت است که ما تفاوتی بین صحیح و موثق قائل نیستیم، مراد ما از صحیح هر روایتی است که اعتماد به آن در استنباط صحیح است و وثاقت کل رواة برای ما در صحت روایت کفایت می‌کند؛ لذا ما صحیح تعبیر می‌کنیم اما در السنه قوم، موثق می‌گویند؛ که به نظر ما این تقسیم رباعی علامه، ثمره‌ای ندارد؛ و آنکه ثمره بر آن مترتب است، دو قسم است که یا می‌توان به آن عمل نمود که می‌شود صحیح و یا آنکه نمی‌توان به آن عمل نمود که می‌شود ضعیف؛ و دیگر حسن و موثق وجود نخواهد داشت و اگر روایتی باشد که یکی از روایانش، فقط مدح شده باشد و توثیق نداشته باشد، ما به آن حسن نمی‌گوییم، بلکه ضعیف می‌دانیم و نمی‌توان به آن عمل کرد زیرا توثیق نشده است؛ و اگر یکی از روایان روایت، راوی‌ای وجود دارد که توثیق شده ولی امامی نیست، ما به آن موثق نمی‌گوییم بلکه می‌توان به آن عمل نمود لذا از آن به صحیح تعبیر می‌کنیم.

۴. وسائل الشيعة؛ ابواب القصاص فی النفس، باب ۲، ح ۳.

روایت دیگر مصححه^۱ ابن ابی عمیر است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۲؛

امام صادق عليه السلام: روایت کرد که آن حضرت فرمود: هر کس که مردی یا مردمی را در کشتن بی گناهی با نیم کلمه یاری کند، در روز باز پسین بیاید در حالی که مهر «نا امید از رحمت خدا» بر پیشانی خورده باشد.

این روایات دو دسته اند: یک دسته از روایات دلالت بر عقاب بر ارتکاب مقدمه دارند؛ دسته دیگر دلالت بر ترتب عقاب بر اعانه بر اثم دارند؛ که اعانه بر اثم نیز مقدمه فعل حرام دیگری است؛ بنابراین اگر مقدمه حرام - و لو از طریق اعانه بر حرام -، حرام باشد، کسی که نیت حرام انجام می دهد، عمل حرام مرتکب شده است؛ بنابراین نیت معصیتی که تجری انجام می دهد، حرام است.

نقد استدلال به دسته سوم روایات

در جواب به استدلال به این دسته از روایات، چند مطلب بیان می کنیم:

مطلب اول:

ما در مباحث مقدمه واجب توضیح داده ایم که میان واجب مقدمی و واجب غیری تفاوت وجود دارد^۳. در وجوب مقدمه، هیچ وجوب شرعی ای وجود ندارد؛ بلکه وجوب عقلی است؛ مثلاً کسی که می خواهد به حج برود، آنچه بر او واجب است، فعل الحج است، و قطع مسافت، وجوب عقلی دارد و اینطور نیست که دو واجب بر گردن او باشد که یکی وجوب حج باشد و دیگری وجوب قطع مسافت که اگر امر به حج را امتثال نکرد، دو بار عقاب شود. این وجوب، وجوب عقلی است. در حرام نیز همین است؛ مقدمه حرام، حرمت شرعی ندارد؛ بلکه حرمت عقلی دارد. در این قسم است که حرمت یا وجوب المقدمه، مترشح از ذی المقدمه است؛ که ترشح آن نیز عقلی است؛ نه شرعی.

اما وجوب غیری، وجوبی شرعی است؛ لکن وجوب غیری، وجوب فعلی، برای فعل دیگر است؛ که در اینجا هر دو وجوب شرعی دارند؛ شارع فعلی را واجب می کند لاجل فعل دیگر؛ مثل وجوب وضو و غسل برای نماز؛ این قسم، وجوب غیری است که وجوب شرعی است؛ لذا هم ثواب مستقلی بر آن بار می شود و هم امکان ترتب عقاب مستقل بر آن وجود

۱. مصححه که می گوئیم یعنی بر مبنای ما صحیح است؛ زیرا ما «من یروی عنهم الثلاثه» که یکی از آنها ابن ابی عمیر است را ثقه دانسته و حتی مراسلات او را معتبر می دانیم، لذا اگر روایتی را ایشان نقل می کند از کسی که توثیق صریح ندارد، و یا مرسله است و اصلاً ذکر نشده نام او، ما آن روایت را مصححه می دانیم.

۲. وسائل الشیعه؛ ابواب القصاص فی النفس، باب ۲، ح ۴.

۳. این بحث مهمی بود که ما انجام داده ایم و از مباحث خاصه ای است که ما بیان کردیم و در کلمات اصولیین به این تفصیلی که ما بیان کردیم وجود ندارد؛ بلکه غالباً بین وجوب مقدمی و وجوب غیری خلط شده است و از وجوب غیری به وجوب مقدمی تعبیر می کنند؛ و اصلاً بحث وجوب مقدمه واجب را که بحث می کنند، اسم بحث را واجب غیری می گذارند.

دارد؛ مگر اینکه دلیل خاصی عقاب را از آن نفی کند. و همچنین است در محرمات؛ محرماتی وجود دارد که اینها برای حرام دیگر حرام شدند؛ که «عَارِسُهَا وَ حَارِسُهَا وَ عَاصِرُهَا» از این نوع است که خود این افعال نیز حرام اند اما حرمتشان، حرمت غیریه است و لأجل حرام دیگر است؛ که در این قسم اگر این حرمت غیری، به حرمت اصلی منجر نشود، برای آن حرمت غیری، ممکن است گفته شود عقاب بار نمی‌شود؛ اما اگر حرام غیری، منجر به حرام نفسی شد، اینجا دو عقاب وجود دارد؛ یک عقاب بر فعل حرام غیری و یک عقاب بر فعل حرام نفسی.

روایاتی که در این دسته برای حرمت تجری به آنها استناد شد، از مقولات واجب غیریه است؛ لذا استدلال به این روایات برای اثبات فعل متجری به غلط است؛ زیرا نیت فعل حرام، اگر حرمتی داشته باشد، از باب مقدمیه صرفه است؛ و حرمت غیری ندارد؛ اما این مواردی که در روایات ذکر شده، خود حرمت شرعی مستقل دارند؛ اینها از اموری است که وجوب یا حرمت غیریه به آنها تعلق می‌گیرد؛ معنای اینکه «عَارِسُهَا وَ حَارِسُهَا وَ عَاصِرُهَا» را لعنت می‌کند، این است که اگر کسی این امور را انجام دهد، هر کدام از اینها، خود یک حرام است اما حرمتش، حرمت غیری است.

مطلب دوم:

مطلب دوم، جواب به استدلال به روایات مربوط به اعانه است؛ که می‌گوییم اعانه فی نفسه متعلق حکم حرمت است و این خارج از بحث ماست و نیت الحرام فی نفسه متعلق حرمت نیست؛ لذا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛

[هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!

در ادامه ان شاء الله روایات داله بر عدم عقاب بر صرف نیت را بیان خواهیم کرد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين